



عکس: سانا ز صفایی / شهر آرا

گفت و گو با بانو گل بهار حیاتی، هنرمندی که به تکه های بی ارزش پارچه ها جان می بخشد

هنر روزهای تنهایی

نقش اصلی روایت این شماره شهر بانو کسی است که به پارچه ها روح و جان می بخشد، آن هم نه پارچه های آن چنانی و زرق و برق دار بلکه دور ریز پارچه هایی که در خانه همه مادر بزرگ ها و خیاطی ها پیدا می شود. بانو گل بهار حیاتی از تکه های بی ارزش پارچه ارزش افزوده ای تولید می کند که تاکنون به واسطه آن برای کشورمان افتخار آفرینی کرده است. ۲۰ سالی می شود که در حرفه نقاشی فعالیت می کند و ۱۰ سال است که به صورت تخصصی در حوزه کلاژ و قطاعی پارچه مشغول است. بارها در جشنواره های استانی، ملی و جهانی مقام کسب کرده است و اکنون نیز مدیر عامل شرکت تعاونی کارآفرین گل بهار است. ضمن اینکه برای ۵۰ نفر به صورت مستقیم و غیرمستقیم شغل ایجاد کرده است. حیاتی نایب رئیس اتحادیه تعاونی های بانوان خراسان رضوی و بازرس اتاق تعاون استان است. در و دیوار آموزشگاه طوری نقاشی شده است که با محتوای تدریس در اینجا هم خوانی دارد. چند نفری روی بوم قلم می زنند. از دور که به تابلوهای حیاتی نگاه می بیند از دید، خیال می کند نقاشی است، اما به صورتی کار شده است تا سه بعدی به نظر بیاید. در صورتی که این طور نیست و این تابلوها همه رنگ و لعاب و برجستگی خود را از تکه پارچه هایی می گیرند که دور جعبه شیرینی یا دسته گل پیچیده می شود و پارچه هایی که از دوخت لباس، اضافه می آید که دیگر کاربردی ندارند. می توانید به نقاشی هایشان دست بزنید و برجستگی پارچه های ریزی را که تکه تکه روی هم سوار می شود تا منظره یا چهره ای خلق کند حس کنید. پارچه ها به صورت مستطیلی، مثلثی و ... بریده می شود و به قدری ظرافت کار بالاست که حتی حالت نگاه ها نیز برای مخاطب ملموس است. رتبه ها و مقام هایی که حیاتی تا به حال کسب کرده است بسیار است. او به عنوان نفر اول در جشنواره بین المللی رضوی در سال ۹۸ انتخاب شده و علاوه بر این بانوی برگزیده خراسان رضوی در حوزه کارآفرینی در سال ۹۴ است. او دارنده دیپلم و دانشنامه افتخار از کالج هنر تانیس قزاقستان است.



سعیده آل ابراهیم

می کرد و در مشهد ساکن می شوند. اگر کمی قوه تخیلمان قوی باشد، ممکن است با مشاهده یک تابلوی نقاشی، غرق در خیال بافی های ذهن خود شویم و چند لحظه خودمان را در قباب آن منظره یا در دل یک خانواده روستایی تصور کنیم. حیاتی نیز معتقد است که هنر نقاشی روحیه آدم ها را شاد می کند. آرام و باطمینان صحبت می کند و شاید این هم یکی از خصلت هایی است که به واسطه این هنر در او ملموس تر دیده می شود. «زندگی مشترکمان را شروع کردیم. روزهای سختی را

نفت، بانک یا گمرک بود. اما او از کودکی شعر می گفت و حتی در دوران جوانی چند شعر او در یکی از روزنامه ها چاپ شد. شاید همین روحیه لطیف او را باز هم به سمت هنر می کشاند. سوم دبیرستان بود که جنگ شروع شد. باور دارد که این اتفاق زندگی و سرنوشت مردم جنوب را تغییر می دهد. او و خانواده اش نیز برای زندگی به شیراز نقل مکان می کنند. بیست و پنج سالگی با همسرش ازدواج می کند و انگار قرار بود تقدیر در شهر دیگری برایش رقم بخورد. باز هم باید محل زندگی اش را عوض

روحیه لطیفی که آینده کاری ام را رقم زد اینجا آموزشگاه مشترک حیاتی و همسرش، نادر سیار، است. همسر او نقاش، مینیاتورپست و عضو انجمن مجسمه سازان ایران است. عمر فعالیت او در این عرصه به ۴ دهه می رسد. حیاتی اهل آبادان است، همان جایی که مردم خون گرم و البته صبوری دارد. پدرش در شرکت نفت کار می کرد و مادرش خانه دار بود. رشته تحصیلی اش اقتصاد بود و به اقتضای شهری که در آن زندگی می کرد، آینده کاری ای که برای خود تصور می کرد کارمندی در شرکت